

نقد و بررسی روایات هاروت و ماروت

دکتر علی نصیری*

چکیده

با ذکر نام هاروت و ماروت در قرآن و به پیروی آن، ورود روایات مختلف از معصومان، صحابه و تابعان در این زمینه مباحث گسترده‌ای در میان دانشوران فریقین، از آغاز تاکنون، طرح شده است. خاستگاه این مباحث و اختلاف‌های دامنه‌دار در این زمینه، برگرفته از آن دسته از روایاتی است که هاروت و ماروت را دو فرشته معرفی کرده که از سوی فرشتگان برای اثبات گستاخی و مرزشکنی انسان‌ها در ارتکاب معاصی انتخاب شده و پس از فرود به زمین، در زمانی بس کوتاه، مرتکب گناهان بزرگی شده و به صورت ستاره زهره مسخ شده‌اند.

گسترده‌گی این روایات پرسش‌های مهمی را پدید آورده است؛ از جمله آن که چگونه فرشتگان، در حالی که معصومانند، مرتکب چنین لغزش‌هایی شده‌اند؟ در حالی که ستاره زهره از آغاز خلقت وجود داشته است، مسخ فرشته به صورت این ستاره چه معنا دارد؟ در روایات آمده است که منسوخ بیش از سه روز باقی نمی‌ماند. با این حال، چگونه ستاره زهره - که مسخ شده هاروت و ماروت است - هنوز باقی مانده است؟ این مقاله به بررسی روایات، دیدگاه‌های صاحب نظران و فریقین در این زمینه پاسخ نهایی به پرسش‌های فوق پرداخته است.

در این مقاله، نخست گستره انعکاس روایات هاروت و ماروت در تفاسیر، جوامع حدیثی و... را مورد بررسی قرار داده، آن‌گاه به بررسی روایات اهل سنت و شیعه در این زمینه پرداخته‌ایم. پس از بازکاوی ماهیت هاروت و ماروت، سه دیدگاه اساسی رایج در برخورد با این روایات، یعنی موافقت، مخالفت و دیدگاه تأویلی را به تفصیل مورد بررسی قرار داده و با بررسی ادله هر یک از دیدگاه‌ها و نقد آنها، معمول بودن روایات متعارف، مورد تأیید و تقویت قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: هاروت و ماروت، ستاره زهره، مسخ، عصمت فرشتگان، نقد سندی و متنی روایات.

درآمد

نگریستن در منابع متعددی که به مناسبت‌های مختلف به بررسی مسأله هاروت و ماروت پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که این مسأله در چهار دسته از منابع اسلامی و نیز منابع غیر اسلامی انعکاس یافته است. در اینجا ابتدا از منابع اسلامی سخن خواهیم گفت و سپس به منابع غیر اسلامی اشاره خواهیم کرد.

تفاسیر

با توجه به این که نخستین بار در فرهنگ اسلامی، قرآن کریم از دو عنوان «هاروت و ماروت» سخن به میان آورده، در تمام تفاسیری که به بحث و بررسی آیات قرآن پرداخته‌اند، در ذیل آیه مورد نظر، به تفصیل درباره هاروت و ماروت به گفتگو پرداخته‌اند. در غالب تفاسیر، بویژه در تفاسیر روایی، در کنار ذکر دیدگاه‌های مختلف، روایات نقل شده درباره هاروت و ماروت را نیز آورده‌اند. آیه مورد بحث در قرآن این آیه است:

﴿وَاتَّبِعُوا مَا نَتَلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَثَلِكُمْ سَلِيمًا وَمَا كَفَرُوا سُلَيْمًا وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا سَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱

و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می‌آموختند. و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند]، با این که آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند، مگر آن که [قبلاً به او] می‌گفتند: «ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زنهار کافر نشوی.» و [الی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند. و [خلاصه] چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی بدیشان نمی‌رسانید. و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره‌ای ندارد. وه که چه بد بود آنچه به جان خریدند؛ اگر می‌دانستند.

جوامع حدیثی

در عموم جوامع حدیثی فریقین، به مناسبت بحث فرشته شناسی یا بررسی روایات مسانید، از صحابه و تابعان در روایات نقل شده از امثال کعب، عایشه، عبدالله بن عمر و... روایات هاروت و ماروت آمده است. علامه مجلسی در بابی با عنوان «عصمة الملائكة و قصة هاروت و ماروت» این روایات را آورده است.^۲

کتاب کلامی

در منابع کلامی، حداقل در دو بحث، از هاروت و ماروت سخن به میان آمده است:

۱. عصمت فرشتگان؛ از آنجا که عموم یا همه متکلمان فریقین بر عصمت فرشتگان پای فشرده‌اند، خود را با اشکال روایات هاروت و ماروت - که لغزش‌های بزرگی به دو فرشته الهی نسبت داده‌اند - مواجه دیده و در زمینه توجیه و تأویل روایات یا طرح آنها اظهار نظر کرده‌اند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

۲. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۶۵.

۲. بررسی فضیلت فرشتگان بر آدمیان یا عکس آن؛ زیرا اگر روایات هاروت و ماروت صحیح باشند، ادعای برتری مطلق فرشتگان بر انسان‌ها مخدوش خواهد شد.^۲

کتاب تاریخ و تراجم

در منابع تاریخی و تراجم در بررسی زندگی و روایات بزرگان صحابه و تابعان - که برخی از آنها ناقل روایات هاروت و ماروت‌اند - یا در بررسی وضعیت تاریخی شهر بابل از روایات هاروت و ماروت سخن به میان آمده است؛ به عنوان مثال، ابن خلدون می‌گوید وجود جنیان ساحر در بابل و ارسال دو فرشته^۳ تعلیم‌دهنده^۴ سحر به مردم برای مقابله با آنها نشانگر شایع بودن سحر و جادو در میان مردمان این شهر است.^۵ و در منابع تراجم درباره مجاهد بن جبر، یکی از تابعان، گفته شده که او برای به دست آوردن مسائل علمی مسافرت‌های زیادی داشت؛ از جمله برای آن که دریا بد ماجرای هاروت و ماروت چه بوده است، به شهر بابل مسافرت کرد.^۶

هاروت و ماروت در منابع غیر اسلامی

افزون بر منابع اسلامی، در منابع دیگر نیز از هاروت و ماروت سخن به میان آمده است. برخی معتقدند که هاروت و ماروت دو واژه فارسی قدیم و «هورت» به معنای خرمی و «موروت» به معنای «بدون مرگ» است و در کتاب *اورستا* الفاظ «هورتات»، به معنای «ماه خرداد» و «امرداد»، به معنای «بدون مرگ» آمده است.^۷ دکتر محمدمعین کتابی با عنوان *داستان خورداد و امرداد* نگاشت.^۸

در *دایرة المعارف دین* ذیل واژه «harut» به بررسی این مسأله پرداخته شده و در این باره، که با وجود ممنوعیت سحر در اسلام و در نظر گرفتن کیفر مرگ برای ساحر، در سوره دوم [= بقره] آیه ۱۰۲، از آموختن سحر به مردم توسط دو فرشته به نام هاروت و ماروت سخن به میان آمده اظهار نظر شده است.^۹

هاروت و ماروت در روایات اهل سنت

روایات هاروت و ماروت، تنها با صورت جعلی و ناصواب، در عموم منابع حدیثی اهل سنت انعکاس یافته است.^{۱۰} این روایات را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۳. به عنوان نمونه رک: کتاب *اللائعین*، ص ۳۳۸ - ۳۳۹؛ شرح *المقاصد*، ج ۲، ص ۱۹۸ - ۲۰۰؛ *الفصول المهمة فی اصول الائمة*، ج ۱، ص ۴۴۲ - ۴۴۳.
۴. *تاریخ ابن خلدون*، ج ۲، ص ۱۷۴.
۵. برای نمونه رک: *سیر اعلام النبلاء*، ج ۴، ص ۴۵۶.
۶. *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ج ۱، ص ۳۱۸.
۷. *الدریعة*، ج ۸، ص ۳۷.

8. Encyclopedia of Religion. Vo 15, p 384.

۹. شماری از این منابع عبارت‌اند از: *مسند احمد بن حنبل*، ج ۲، ص ۱۱۳۴؛ *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۲۶۶؛ ص ۴۴۲؛ ج ۴، ص ۱۶۰۷؛ *السنن الکبری*، ج ۱، ص ۵؛ *مجمع الزوائد*، ج ۵، ص ۱۶۸؛ *المصنف*، ج ۸، ص ۱۰۸؛ *صحیح ابن حبان*، ج ۱۴، ص ۱۶۴؛ *الجامع الصغیر*، ج ۲، ص ۴۰۶؛ *کنز العمال*، ج ۲، ص ۲۶۶ - ۳۶۷؛ ج ۳، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ ج ۶، ص ۱۷۹؛ *موارد الظمان*، ص ۴۲۵.

مسخ زن فریبنده هاروت و ماروت به صورت ستاره زهره

چنان که اشاره کردیم، مضمون مشترک این روایات این است که فرشتگان با دیدن گناهان انسان‌ها به خداوند اعتراض کردند که چرا بر گناه انسان‌ها صبوری می‌کند. آن‌گاه، با پیشنهاد خداوند، آنان از میان خود دو فرشته هاروت و ماروت را انتخاب کردند. خداوند در نهاد آنان شهوت گذاشت. آنان با فرود آمدن به زمین با زنی بسیار زیبارو به نام زهره روبه‌رو شده و فریفته زیبایی او شده و برای دست یافتن به خواسته خود، با پیش شرط او، مرتکب گناهان بزرگی همچون پرستش بت، شراب‌خواری و سپس قتل نفس شدند و نیز راز اسم اعظم الهی را به آن زن بازگو کردند. خداوند آنان را کیفر داد؛ به گونه‌ای که زهره به صورت ستاره زهره مسخ شد و مقرر گردید هاروت و ماروت تا روز قیامت در بابل به صورت وارونه آویزان شده و عذاب ببینند.

این روایت، با تفاوت اندک، در مضامین آن و با سندها و طرق مختلف، در بسیاری از جوامع حدیثی اهل سنت آمده است. بسیاری از ناقلان حدیث، از روی موافقت، بدون هیچ اشاره به نقد و ضعف آنها، از کنار روایات گذشته‌اند و گروهی نیز تصریح کرده‌اند که به خاطر کثرت طرق این روایت - که معتقدند بیش از بیست و چند طریق است - باید آنها را جزو قطعیات شمرد؛ به عنوان مثال ابن حجر عموم کسانی که این روایت را به خاطر ضعف سندی مردود دانسته‌اند، بی‌خبر از علوم و دانش‌های حدیثی دانسته است.^{۱۰}

خیانت هاروت و ماروت

در برخی از روایات اهل سنت، به نقل از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

سجّل فرشته‌ای بود و هاروت و ماروت جزو یاران او بودند و سجّل هر روز سه بار با گوشه چشم به ام‌الکتاب نگاه می‌کرد. یک‌بار از روی غفلت در آن نظر انداخت و ماجرای آفرینش آدم و مسائل مرتبط با او را در آن نگریست. او این راز را با هاروت و ماروت در میان گذاشت و آن هنگام که خداوند فرمود: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۱۱} هاروت و ماروت از روی گردن‌کشی این اعتراض را بر زبان جاری کردند.^{۱۲}

می‌دانیم که میان مفسران این بحث و گفتگو مطرح شده که فرشتگان بر اساس چه منبعی و چه سابقه‌ای به خداوند اعلام کردند که انسان‌ها اهل فساد و خون‌ریزی هستند. در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده، نظیر آن که انسان‌های دیگری به نام «تناس» پیش از آفرینش انسان در زمین حضور داشتند و مرتکب همین خطاها و لغزش‌ها شدند.^{۱۳}

۱۰. المعجاب فی بیان الاسباب، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۳.
 ۱۱. سوره بقره، آیه ۳۰.
 ۱۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۴.
 ۱۳. حلی الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱.

به هر روی، روایت جعلی پیش گفته می‌تواند یکی از پاسخ‌های موهوم به این پرسش تلقی شود؛ یعنی این هاروت و ماروت بودند که راز لغزش انسان‌ها را به سایر فرشتگان بازگو کردند. بنابراین، این دو فرشته به خاطر این خیانت سزاوار نکوهش‌اند.

نفرین زهره به خاطر فریب هاروت و ماروت

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده‌اند:

لَمَنْ لَهِ الزَّهْرَةُ فَاِتَّهَا هِيَ الَّتِي فَتَنَتِ الْمَلَائِكَةَ: هَارُوتَ وَ مَارُوتَ؛^{۱۴}

و نیز از عبدالله بن عمر نقل شده که هرگاه چشمش به ستاره زهره می‌افتاد، آن را دشنام می‌داد و می‌گفت: این همان زنی است که هاروت و ماروت را فریفته است.^{۱۵}

بیم جبریل و پیامبر از خطر در غلتیدن در لغزش هاروت و ماروت

در روایتی چنین آمده است:

جبریل در حالی که می‌گریست نزد پیامبر آمد و پیامبر از او پرسید: آیا تو با داشتن جایگاهی بس رفیع نزد خداوند، چنین می‌گریی؟ جبریل گفت: چگونه نگریم، در حالی که من به گریه از شما سزاوارترم؛ شاید من در علم الهی بر حالتی غیر از آنچه اکنون هستم، باشم. من نمی‌دانم شاید به همان چیزی که ابلیس - در حالی که جزو فرشتگان بود - مبتلا شد، مبتلا شوم، و من نمی‌دانم شاید به همان چیزی که هاروت و ماروت مبتلا شده‌اند، مبتلا شوم. در این هنگام، پیامبر و جبریل هر دو گریستند و این گریه همچنان ادامه یافت تا آن که بر آنان ندا شد: ای محمد و ای جبریل!^{۱۶}

از این روایت نیز چنین برداشت می‌شود که لغزش هاروت و ماروت، به عنوان دو فرشته الهی، چنان معروف و شناخته شده بود که جبریل، فرشته وحی، از بیم در غلتیدن در لغزشی مشابه آن، این چنین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله گریست که آن حضرت را نیز به گریه انداخت.

دنیا ساحتر از هاروت و ماروت

افزون بر روایات پیشین، در برخی از روایات، از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که از دنیا بر حذر باشید که دنیا فریبکارتر و ساحتر از هاروت و ماروت است:

إحذروا الدنيا فإتَّها أسحر من هاروت و ماروت.^{۱۷}

در روایت دیگر چنین آمده است:

۱۴. الجامع الصغير، ج ۲، ص ۴۰۶.

۱۵. فیض القدير، ج ۵، ص ۱۷۴.

۱۶. التخریف من الثار، ص ۳۸.

۱۷. تذكرة الموضوعات، ص ۱۱۰؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۱۸۲.

اتقوا الدنيا فوالذي نفسي بيده إنها أفسح من هاروت و ماروت.^{۱۸}

در این روایت نیز از هاروت و ماروت به عنوان دو موجود اهل سحر، جادوگری و فریفتن انسان‌ها یاد شده است. پیداست که مقصود از جادوگری مفهوم حقیقی سحر نیست؛ زیرا کار دنیا سحر و جادو نیست، بلکه مقصود زدایش عقل و تفکر آدمیان از رهگذر مفتون ساختن آنهاست؛ همان گونه که ساحران با تصرف در عقل مردم در امور آنان تصرفاتی انجام می‌دهند.

در برخی دیگر از روایات آمده است که زنی نزد عایشه آمد و داستان برخورد خود با هاروت و ماروت را در حالی که در عذاب بودند، بازگو کرد.^{۱۹}

همچنین درباره مجاهد بن جبر، از تابعان مفسر، آورده‌اند که وی شخصی کنجکاو بود که برای دستیابی به حقیقت، پیوسته مسافرت می‌کرد و برای دستیابی به حقیقت ماجرای هاروت و ماروت به بابل مسافرت نمود.^{۲۰}

هاروت و ماروت در روایات شیعه

در منابع حدیثی شیعه روایات هاروت و ماروت به دو صورت منعکس شده است:

۱. منطبق با روایات اهل سنت؛ طبق این روایات، پس از شکایت آسمانیان از کثرت گناهان انسان‌ها، فرشتگان هاروت و ماروت را از میان خود انتخاب کردند و آنان پس از فرود آمدن به زمین مرتکب گناهیانی همچون بت پرستی، زنا، شرب خمر و قتل نفس شدند.
۲. انکار شدید روایات نخست؛ در باره‌ای دیگر از روایات، احادیث پیش گفته، به شدت انکار شده و به صراحت، اعلام شده که این احادیث از جهاتی چند، همچون مخالفت با عصمت پیامبران علیهم السلام مردود است؛ به عنوان مثال علی بن محمد بن جهم می‌گوید:

شنیدم که مأمون از امام رضا علیه السلام از آنچه که مردم درباره زهره نقل می‌کنند، سؤال کرد که می‌گویند او زنی بوده که هاروت و ماروت مفتون او شده‌اند و نیز درباره سهیل نقل می‌کنند که در یمن از مردم مالیات یک دهم می‌گرفت. امام رضا علیه السلام فرمود: این که می‌گویند زهره و سهیل ستاره‌اند، دروغ می‌گویند. آنها دو حیوان دریایی هستند و مردم به اشتباه گمان کردند که آنها دو ستاره هستند و خداوند - عز و جل - هیچ‌گاه دشمنانش را به صورت انواری روشن مسخ نمی‌کند و آنها را تا پایان هستی نگاه نمی‌دارد و مسوخ بیش از سه روز نمی‌مانند و پس از آن می‌میرند و هیچ‌گاه قادر به تولید نسل نیستند و امروزه بر زمین هیچ انسان مسخ شده‌ای نیست و آنچه که بر آن مسوخ می‌گویند، نظیر میمون، خوک، خرس و امثال آن، همسان چیزهایی هستند که خداوند گروهی را به صورت آنها مسخ کرده است. گروهی که خداوند به آنها غضب کرده و آنان را به خاطر انکار توحید و تکذیب پیامبران لعنت کرده است. اما هاروت و ماروت دو

۱۸. کنز العمال، ج ۴، ص ۱۸۲.

۱۹. المغنی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲۰. تفسیر مجاهد، ج ۱، ص ۴۲.

فرشته بودند که به مردم سحر می‌آموختند تا مردم از سحر ساحران اجتناب کنند و با آن کید و مکر آنها را باطل سازند.^{۲۱}

در روایت دیگر، یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد سیار، راویان تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام از آن حضرت پرسیدند:

گروهی از مردم معتقدند که هاروت و ماروت دو فرشته‌اند که خداوند آنها را پس از فراوانی گناهان انسان‌ها انتخاب کرد. و با فرشته‌ای سوم به دنیا فرو فرستاد و آنان فریفته زهره شدند و اراده زنا با او کردند و مرتکب شرب خمر و قتل نفس شدند و خداوند - عز و جل - آنها را در بابل عذاب می‌کند و ساحران از آنها سحر می‌آموختند. خداوند آن زن را به ستاره زهره مسخ کرد. امام علیه السلام فرمود: پناه به خدا! فرشتگان خداوند معصومانند و از کفر و کارهای ناروا با الطاف الهی محفوظ‌اند. خداوند - عزوجل - می‌فرماید: ﴿لَا يَغْضُوبُ اللَّهُ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ و نیز فرمود ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ و نیز فرماید: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ - مَقْصُودٌ خَدَاوَنِدٍ وَفَرْمُودٌ﴾ ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ * ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ...﴾ و نیز درباره فرشتگان است - ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ * ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ...﴾ و نیز درباره فرشتگان فرمود: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ * ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾.^{۲۲}

از این دو روایت، پنج نکته قابل استفاده است:

۱. بر اساس روایت نخست، مأمون خطاب به امام رضا علیه السلام گفت که مردم درباره زهره چنین می‌گویند. و طبق روایت دوم، راویان تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام گفتند که مردم درباره هاروت و ماروت چنین عقیده‌ای دارند. این امر نشان می‌دهد که دوران این دو امام بزرگوار، یعنی در سده دوم و سوم، تلقی‌های ناصواب درباره هاروت و ماروت متأثر از روایات یهودی [= اسرایلیات] در میان عموم مردم رایج بوده و اهل بیت علیهم السلام - که دفاع از حریم عقاید و مقابله با تحریف‌ها و کژاندیشی‌ها را همواره دنبال می‌کردند - این چنین در برابر این روایات به مقابله برخاستند.
 ۲. طبق روایت نخست، امام رضا علیه السلام انکار نمی‌کند که زهره و سهیل مسخ شده‌اند؛ با این حال، توضیح می‌دهد که زهره و سهیل دو حیوان دریایی‌اند؛ نه این که به گمان مردم دو ستاره باشند. از سوی دیگر، امام در رد مسخ اشخاص به ستارگان از دو برهان عقلی و نقلی استفاده کرده است. برهان عقلی این است که مسخ بیان‌گر خشم و عداوت الهی است که از درون آن شر و بدی برمی‌خیزد و چگونه ممکن است خداوند کسی را که بر او خشم گرفته و او را مسخ کرده است، به صورت ستاره‌ای درآورد که با درخشش و نور خود باعث هدایت و راه پویی مردم باشد.
- امام همچنین از دو برهان نقلی استفاده کرده است:
- برهان نقلی نخست. به استناد روایات فراوان، هر انسانی پس از مسخ تنها سه روز باقی می‌ماند. این امر در مواردی نظیر مسخ اهل ابله به میمون نیز تصریح شده است. با این حال، چگونه ممکن است انسان گناهکار به ستاره‌ای مسخ شده و تاکنون باقی مانده باشد؟!

۲۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲۲. علی الشرائع، ج ۲، ص ۲۴۳.

برهان نقلی دوم. به استناد برخی از روایات، عذاب مسخ به پاس پیامبر رحمت ﷺ از امت اسلامی برداشته شده است.

بدین جهت، امام رضا علیه السلام تأکید کرد که امروزه بر روی زمین هیچ انسان مسخ شده‌ای وجود ندارد. بنابراین، امام از معیار عقل و نقل برای نقد روایات جعلی دربارهٔ هاروت و ماروت بهره جسته است.
۳. یکی از اشکال‌هایی که بر روایات مسخ وارد شده، این است که این امر با نظام آفرینش ناسازگار است؛ به این معنا که وقتی در این دست از روایات آمده که خداوند کسی را به صورت میمون یا خوک در آورده است، این امر با حقایق آفرینش منافات دارد؛ زیرا طبق شواهد علمی این حیوانات قبل از ماجرای مسخ وجود داشته‌اند.

امام رضا علیه السلام بر اساس این روایت، این بحران و اشکال را نیز حل کرد؛ به این معنا که فرمود مسخ انسان به صورت میمون یا خوک به این معنا نیست که این حیوانات با این مسخ پدید آمده‌اند، بلکه به این معناست که خداوند آن انسان را به صورت و هم‌شکل این حیوانات - که پیش از این وجود داشته‌اند - در آورده است.

۴. طبق روایت دوم، امام حسن عسکری علیه السلام به استناد آیات و معیار قرآنی، روایات هاروت و ماروت را نقد کرده است. امام برای اثبات مدعای خود از چهار آیه قرآن بهره جسته که بر اساس مفاد آنها، فرشتگان همیشه به پرستش و اطاعت خداوند گردن نهاده و این کار را با اشتیاق و میل انجام می‌دهند و هرگز در این راه راه نه کوتاهی کرده و نه به مخالفت برمی‌خیزند.

۵. ائمه، افزون بر ردّ روایات جعلی هاروت و ماروت، تفسیر صحیح آیه مورد بحث را نیز به دست دادند.

از مقایسه دو دسته از روایات و رواج روایات دسته نخست در میان عموم مردم - که طبعاً جزو پیروان اهل بیت علیهم السلام نبوده‌اند - می‌توان برداشت کرد که روایات جعلی دربارهٔ هاروت و ماروت از سرچشمه‌های منابع حدیثی اهل سنت در تفاسیر روایی شیعه راه یافته است. چنان که در مواردی دیگر همچون روایت «عَفِیر»^{۳۳} چنین پدیده‌ای رخ نموده است.

متأسفانه برخی از صاحب نظران شیعه، بدون دقت و اهتمام به پیامدهای ناصواب این کار، این دست از روایات مجعول را در کتاب‌های خود آورده‌اند. خوش‌بختانه، بر اساس تتبع نگارنده، روایات جعلی هاروت و ماروت تنها در دو تفسیر العیاشی^{۳۳} و تفسیر القمی^{۳۵} انعکاس یافته که در اعتبار هر دو کتاب از نگاه برخی از محققان شیعه تشکیک شده است.

ماهیت هاروت و ماروت

دربارهٔ ماهیت هاروت و ماروت چهار دیدگاه ارائه شده که به بررسی آنها می‌پردازیم:

۳۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷. «باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله».

۳۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵۴.

۳۵. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۵۵.

۱. هاروت و ماروت دو فرشته الهی

رایج‌ترین و شایع‌ترین دیدگاه درباره هاروت و ماروت این است که آنان دو فرشته الهی هستند. آیه‌ای که از هاروت و ماروت در آن سخن به میان آمده، یعنی آیه «وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ...»^{۲۶} و قرائت مَلَكَيْنِ، به فتح لام، و طبق قرائت مشهور، یعنی قرائت حفص از عاصم مؤید این دیدگاه است؛ زیرا «مَلَك» به معنای فرشته است. از سوی دیگر، روایات نقل شده پیشین نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کند؛ زیرا در عموم آنها از لغزش فرشتگان الهی و عذاب آنان گفتگو شده است. دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران - که به موافقت یا مخالفت با مسأله لغزش فرشتگان پرداخته‌اند - بر اساس فرشته انگاشتن هاروت و ماروت شکل گرفته است.

۲. هاروت و ماروت موجودات روحانی در حد فرشته

برخی از صاحب‌نظران برای گریز از محذور لغزش فرشتگان و مخالفت این امر با اصل عصمت آنان، مدعی شده‌اند که هاروت و ماروت، از نظر ماهیت از مرتبه‌ای فراتر از انسان‌ها و فروتر از فرشتگان برخوردارند.

شیخ صدوق از محمد بن جعفر اسدی کوفی این گفتار را نقل کرده است:

هاروت و ماروت دو شخصیت روحانی بودند که برای فرشتگان پیشنهاد شدند و به مرتبه فرشتگان نرسیده بودند. آنان بلا و گرفتاری را انتخاب کردند و مبتلا به مصیبت معروف شدند. اگر آنان فرشته بودند، معصوم بوده و مرتکب مصیبت نمی‌شدند. و این که خداوند آنها را در کتابش فرشته خوانده، به این معناست که آنان آفریده شدند تا فرشته شوند؛ چنان خداوند متعال به خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ»^{۲۷}؛ تو و آنان خواهید مرد.^{۲۸}

گفتار اسدی کوفی گفتاری دقیق است که نیاز به تأمل بیشتر دارد. او با توجه به ضرورت رعایت مبنای عصمت فرشتگان، خطای هاروت و ماروت را با فرض پذیرش فرشته بودن آنان نمی‌پذیرد و بر روحانی بودن آنان پای می‌فشرد. او برای توجیه اطلاق فرشته بودن به آنان در قرآن از مجاز مشارفت استفاده می‌کند که بر اساس آن، گاه به چیزی که در آستانه تحول به امر دیگری است، آن امر آتی اطلاق می‌گردد؛ نظیر اطلاق میت بر ما انسان‌ها، به خاطر تحقق مرگ در آینده یا اطلاق خمر بر آب انگور در آیه: «قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا»^{۲۹}.

۳. هاروت و ماروت دو موجود انسانی

گویا مشکل انتساب لغزش‌های بزرگ زمینه را برای این دیدگاه فراهم کرده که برخی از صاحب‌نظران مدعی شده‌اند که هاروت و ماروت نه فرشته‌اند و نه روحانی‌نی به مثابه فرشته، بلکه آنان دو مرد قوی

۲۶. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

۲۷. سوره زمر، آیه ۳۰.

۲۸. هلال الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲۹. سوره یوسف، آیه ۳۶. برای تفصیل بیشتر در این باره ر. ک: مختصر المعانی، ص ۲۲۰.

پنجه یا دو پادشاه در بابل بوده‌اند. مدعیان این نگرش برای توجیه مدعای خود با تصرف در قرائت مشهور، واژه «ملکین» در آیه مورد بحث را به کسر «لام» قرائت کرده‌اند.

ظاهراً نخستین بار، حسن بصری، از تابعان مفسر، این دیدگاه را مطرح کرد. او معتقد است که هاروت و ماروت هر دو از اهل بابل بوده‌اند.^{۳۰}

فخر رازی در بررسی آیه مورد بحث، تحت عنوان «المسألة الثانية» چنین آورده است:

قرء الحسن «ملکین» بکسر اللام و هو مروی عن الضحاک و ابن عباس ثم اختلفوا، فقال الحسن: کانا علیجین آلفین ببابل یعلمان الناس السحر و قیل کانا رجلین صالحین من الملوک.^{۳۱}

اگر ادعای انتساب فخر رازی صحیح باشد، افزون بر حسن بصری، ضحاک و ابن عباس نیز بر این رأی هستند؛ هر چند در آرا و اقوال منسوب به ابن عباس باید تردید روا داشت.

از سوی دیگر، چنان که فخر رازی گفته است، قایلان به بشری بودن هاروت و ماروت خود بر دو نظر هستند: برخی آنان را دو مرد قوی ختنه ناکرده و برخی دو پادشاه صالح دانسته‌اند. این تردید، از ضعف این نظریه حکایت دارد.

۴. هاروت و ماروت از جنس اجنه

از ابن حزم در کتاب الجامع نقل شده که مدعی است هاروت و ماروت از اجنه بوده‌اند.^{۳۲} گرچه استدلال یا شاهی بر مدعای ابن حزم ارائه نشده، اما به نظر می‌رسد که این دیدگاه مبتنی بر همسان‌انگاری هاروت و ماروت با ماجرای ابلیس است و همان‌گونه که عصیان ابلیس و سرکشی او در برابر فرمان الهی به عصمت فرشتگان زبانی نمی‌زند، ماجرای هاروت و ماروت، با فرض جنی دانستن آنان، نیز چنین است. از نظر ما، همصدا با عموم صاحب نظران و همگام با قرائت مشهور قرآن - که «ملکین» با فتح لام خوانده شده - و نیز همصدا با روایات فراوان پیش گفته، تنها دیدگاه دوم - که هاروت و ماروت را فرشته می‌داند - قابل دفاع است.

با این فرض، باید به این پرسش اساسی پاسخ داد که فرشته بودن هاروت و ماروت، با روایات نقل شده پیشین - که به هاروت و ماروت لغزش‌های بزرگ نسبت داده شده است - چگونه قابل جمع است؟

بررسی دیدگاه‌های مختلف در برخورد با روایات هاروت و ماروت

چنان که گفته شد، کانون توجه در روایات هاروت و ماروت انتساب لغزش‌های بزرگ به آنان از سویی و تعارض آن با عصمت فرشتگان از سوی دیگر است. پیداست طبق عموم روایات شیعه - که به استناد آنها اهل بیت علیهم السلام به شدت با روایات متداول میان عامه به مخالفت برخاسته‌اند - و نیز طبق ادعای شماری از

۳۰. «ان الحسن البصری یقول: ان هاروت وماروت علجان من اهل بابل» (محلل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵)، علج به معنای مرد سخت و قوی است. ر.ک: فرمگ لاروس، ج ۲، ص ۱۴۷۹.

۳۱. تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۲۱۸. اقلف به معنای ختنه ناکرده است.

۳۲. سیل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۴۹۴.

صاحب‌نظران که هاروت و ماروت را موجوداتی غیر از فرشته می‌دانند، هر چند این مدعا در جای خود مورد پذیرش نباشد، جایی برای این چالش نمی‌ماند. از این رو، نقطه تعارض و چالش، آن دسته از روایاتی است که به هاروت و ماروت لغزش‌ها و گناهان کبیره نسبت داده‌اند.

با در نگریستن در مجموعه دیدگاه‌هایی که در این زمینه از سوی صاحب‌نظران شیعه و اهل سنت ارائه شده، می‌توان به سه دیدگاه موافقت و مخالفت دست یافت. شگفت‌آور آن که بیشترین نزاع و چالش در میان صاحب‌نظران اهل سنت به چشم می‌خورد. این چالش چنان شدید است که گاه کسانی همچون قرافی از امامان مالکی موافقان این روایات و مخالفان عصمت فرشتگان را تا سر حد کفر دانسته‌اند^{۳۳} و در برابر، موافقان این احادیث، مخالفان خود را به جهل و قصور دانش و شناخت روایات متهم ساخته‌اند.^{۳۴}

دیدگاه سوم، ضمن پذیرش صحت یا احتمال صحت روایات هاروت و ماروت، آنها را ناظر به یک امر نمادین و از نوع زبان سمبولیک دانسته‌اند. اینک به بررسی این سه دیدگاه می‌پردازیم:

دیدگاه نخست. پذیرش سندی و متنی روایات هاروت و ماروت

موافقان روایات هاروت و ماروت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. گروهی که با صراحت، از صحت این روایات حمایت کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی^{۳۵} و مناوی^{۳۶} را می‌توان از این دسته بر شمرد.
۲. گروهی که بدون اظهار نظر خاص، این دست از روایات را نقل کرده‌اند و از آنجا که هیچ نقدی نسبت به آنها ارائه نکرده‌اند، می‌توان همصدایی آنان با روایات هاروت و ماروت را برداشت کرد. سمرقندی^{۳۷}، ثعلبی^{۳۸} و ابن‌زمینین^{۳۹} را می‌توان از این دست از صاحب‌نظران بر شمرد؛ هر چند برخی بر این نکته پای فشرده‌اند که رسم قدما ذکر روایات به همراه اسانید آنهاست و شیوه آنان نقد و تمحیص روایات نیست.^{۴۰}

دلایل موافقان

مهم‌ترین دلیلی که از سوی موافقان روایات هاروت و ماروت و با فرض نسبت دادن گناهان کبیره به فرشتگان ارائه شده، صحت طرق روایات است. از نگاه برخی از محدثان هر حدیثی که دارای صحت طریق باشد، قابل عمل و اعتماد است؛ هر چند مضمون آن مخالف عقل یا مخالف صریح قرآن باشد.

مناوی می‌نویسد:

۳۳. همان.
 ۳۴. *المجانب فی بیان الاسباب*، ج ۱، ص ۳۳۸.
 ۳۵. همان، ص ۳۳۱ - ۳۳۲.
 ۳۶. *فیض القدر*، ج ۱، ص ۱۸۱.
 ۳۷. *تفسیر السمرقندی*، ج ۱، ص ۱۰۵.
 ۳۸. *تفسیر الثعلبی*، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.
 ۳۹. *تفسیر ابن‌زمینین*، ج ۱، ص ۱۶۵.
 ۴۰. *تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۳۱.

داستان مشهور هاروت و ماروت از بیست طرق نقل شده که برخی از آن طرق، حسن است و گمان بطلان و بی‌پایگی این طرق مردود است؛ چنان که حافظ ابن حجر آن را بیان داشته و گفته است هر کس بر این قصه وقوف یابد، به تحقق آن یقین پیدا می‌کند.^{۴۱}

ابن حجر عسقلانی از محدثان نامی اهل سنت از جمله کسانی است که به شدت از صحت طرق این حدیث دفاع کرده و اشکال‌های ناقدان حدیث را پاسخ داده است. بخشی از گفتار او چنین است:

در اصالت این قصه برخی از عالمان پیشین و بیشتر متأخران اشکال کرده‌اند. البته از متکلم و فقیه [چنین اشکالی] شگفت نیست. تعجب از کسی است که خود را اهل حدیث می‌انگارد که چگونه روایتی با این سندهای قوی و کثرت طرق یا تباین اسناد را باطل یا چیزی در این حد می‌پندارد. در حالی که محدثان مدعی‌اند که احادیث غریب یا احادیثی را که از چند جهت وارد شده، باید تقویت کرد. به هر روی، اشکال در این روایات سست است؛ زیرا به احادیث هاروت و ماروت عمل شده و به آن احتجاج می‌کنند.^{۴۲}

آن‌گاه، ابن حجر منکران این احادیث را برشمرده و دلایل آنان را مورد نقد قرار داده است. در پایان چنین نیز آورده است:

والمعجب من یتعمی منهم إلی الحدیث و یدعی التقدّم فی معرفة المنقول و یسمی عند کثیر من الناس بالحافظ کیف یقدم علی هذا النفي و یجزم به مع وجوده فی تصانیف من ذکرنا من الأئمة بالأسانید القویة و الطرق الکثیرة والله المستعان و أقول فی طرق هذه القصة القوی و الضعیف و لا سبیل إلی رد الجمیع فإنه ینادی علی من أطلقه بقلة الاطلاع و الإقدام علی رد ما لا یعلمه، لکن الأولی أن ینظر إلی ما اختلفت فیه بالزیادة و النقص فیؤخذ بها اجتمعت علیه، و یؤخذ من المختلف ما قوی و یطرح ما ضعف أو ما اضطرب، فإن الاضطراب إذا بعد به الجمع بین المختلف و لم یترجح شیء منه التحق بالضعیف المردود.^{۴۳}

او هم چنین در فتح الباری مدعی شده است که این حدیث با سند حسن به نقل از عبدالله بن عمر در مسند احمد بن حنبل آمده است.^{۴۴}

از جمله کسانی که از صحت صدور این روایات دفاع کرده، شیخ بهایی است که گفتار او را علامه مجلسی نقل کرده است. وقتی از شیخ بهایی درباره گفتار بیضاوی در نقد روایات هاروت و ماروت و حمل آنها بر رمز سؤال شد، وی بیضاوی را در این رأی متأثر از دیدگاه فخر رازی دانسته، سپس دلایل رازی را به نقد کشیده، آن‌گاه چنین افزوده است:

این قصه را همان‌گونه که علمای عامه از ابن عباس نقل کرده‌اند، علمای ما نیز از امام باقر علیه السلام - چنان که ابوعلی طبرسی در مجمع البیان آورده - نقل کرده‌اند؛ هر چند میان آنچه عامه و

۴۱. فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۴۲.

۴۲. المعجاب فی بیان الاسباب، ج ۱، ص ۳۳۱ - ۳۳۲.

۴۳. همان، ص ۳۴۰ - ۳۴۱.

۴۴. فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۹۱.

اصحاب ما نقل کرده‌اند، تفات اندکی وجود دارد... حاصل، آن که این قصه از طرق ما و طرق عامه روایت شده و از جمله حکایت‌های فاقد سند نیست.^{۴۵}

حاکم نیشابوری حدیث هاروت و ماروت را بر اساس شرایط بخاری و مسلم صحیح دانسته است.^{۴۶} سیوطی در اعتراض به کسانی که این حدیث را انکار کرده‌اند، می‌گوید:

امام احمد، ابن حبان، بیهقی و دیگران این روایت را به صورت مرفوع و موقوف از علی و ابن عباس و ابن عمر و ابن مسعود با سندهای مختلف صحیح نقل کرده‌اند که اگر کسی از این اسناد آگاهی یابد، به صحت این روایات یقین پیدا می‌کند.^{۴۷}

دیدگاه دوم. مردود بودن روایات هاروت و ماروت

چنان‌که اشاره شده، عموم دانشوران فریقین روایات هاروت و ماروت را به خاطر ضعف سندی یا مخالفت متن آنها با برخی از مبانی مسلم، نظیر ضرورت عصمت فرشتگان، مردود می‌شمارند. اینک مناسب است دلایل آنان را مورد بررسی قرار دهیم.

دلایل مخالفان روایات هاروت و ماروت

۱. ضعیف یا مجعول بودن روایات هاروت و ماروت (ضعف سندی)

منکران صحت سندی روایات هاروت و ماروت به روش‌ها و بیان‌های مختلف، این روایات را از نظر سند مخدوش دانسته‌اند. گاه، می‌گویند این روایات جزو اسرائیلیات یا برساخته زنادقه است. گاه، می‌گویند این روایات دچار ارسال هستند یا موقوف‌اند. بیضاوی این روایت را یهودی می‌داند.^{۴۸}

فتنی می‌گوید این روایت مرفوعاً از ابن عمر نقل شده و در سند آن موسی بن جبیر است که درباره او اختلاف است. و ذهبی او را ضعیف دانسته است.^{۴۹} عجلونی نیز روایت هاروت و ماروت را به خاطر موسی بن جبیر مخدوش می‌داند. او از ابن قطن نقل می‌کند که موسی بن جبیر مجهول است و ابن حبان می‌گوید که او خطا می‌کرد و مخالفت می‌نمود.^{۵۰}

قرطبی معتقد است که وقوع معصیت از فرشتگان، از نظر عقلی، محال نیست؛ زیرا هر امر موهومی شمول قدرت خداوند است و خداوند می‌تواند در فرشتگان قدرت بر انجام گناهان را بیافریند. اما اشکال این روایات به خاطر عدم صحت آنهاست.^{۵۱}

ابن کثیر نیز این روایت را منکر شده و جزو اسرائیلیات می‌داند.^{۵۲} اشکال اصلی سندی او مجهول الحال بودن موسی بن جبیر است.^{۵۳} او پس از بررسی طرق مختلف روایات هاروت و ماروت، چنین آورده است:

۴۵. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۰ - ۳۱۱.

۴۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۶۶.

۴۷. به نقل از: روح المعانی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۴۸. به نقل از: بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۰.

۴۹. تذکره الموضوعات، ص ۱۱۰، ۱۷۳.

۵۰. کشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۲۹.

۵۱. الجامع لاحکام القرآن الکریم، ج ۲، ص ۵۲.

و قد روي في قصة هاروت و ماروت عن جماعة من التابعين كمجاهد و السدي و الحسن البصري و قتادة و أبي العالية و الزهري و الربيع بن أنس و مقاتل بن حيان و غيرهم و قصها خلق من المفسرين من المتقدمين و المتأخرين و حاصلها راجع في تفصيلها إلى أخبار بني إسرائيل؛ إذ ليس فيها حديث مرفوع صحيح متصل الإسناد إلى الصادق المصدوق المعصوم الذي لا ينطق عن الهوى، و ظاهر سياق القرآن إجمال القصة من غير بسط و لا إطناب فيها فنحن نؤمن بما ورد في القرآن على ما أَرَادَهُ اللهُ تَعَالَى و اللهُ أَعْلَمُ بِحَقِيقَةِ الْحَالِ.^{٥٤}

ابن کثیر در تاریخ خود نیز روایات هاروت و ماروت را منسوب به کعب الاحبار و جزو روایات بنی اسرائیل معرفی کرده است.^{٥٥}

ثالثی تمام روایات هاروت و ماروت را ضعیف می‌داند و می‌گوید هیچ روایت صحیح یا ضعیفی از پیامبر ﷺ در این باره نقل نشده است. نیز محتوای آن با عقل قابل پذیرش نیست و تمام این روایات از کتب و افتراعات یهود برگرفته شده است.^{٥٦}

ابن جوزی نیز حدیث هاروت و ماروت را جزو احادیث مجعول دانسته و شماری از راویان آن را با استناد به منابع رجالی مجهول الحال و ضعیف معرفی کرده است.^{٥٧} او در جای دیگر نیز این دست از روایات را به دور از صحت دانسته است.^{٥٨}

ابن حجر حدیث «اتقوا الدنيا فلهي أَسْحَرُ مِنْ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ» را منکر و فاقد اصالت دانسته است.^{٥٩} قاضی عیاض، ضمن تأکید بر لزوم عصمت فرشتگان، معتقد است که هیچ روایت سقیم یا صحیحی از پیامبر ﷺ درباره قصه هاروت و ماروت نرسیده، و روایات نقل شده از کتب و دروغ‌های یهود انتشار یافته است.^{٦٠}

صالحی شامی می‌گوید:

و ائمة النقل لم يصححوا هذه القصة و لا اثبتوا روايتها عن علي و ابن عباس.^{٦١}

او از قرافی، از امامان مالکی، نقل می‌کند که گفته است:

هر کس درباره هاروت و ماروت معتقد باشد که آنان بخاطر گناهانشان به همراه زهره در سرزمین هند در حال عذابند، کافر است.^{٦٢}

٥٢. تفسیر ابن کثیر، ج ١ ص ٧٤.

٥٣. همان، ص ١٤٣.

٥٤. همان، ص ١٤٦.

٥٥. البدایة و النهایة، ج ١، ص ٣٩.

٥٦. تفسیر الثعالبی، ج ١ ص ٢٨٨ - ٢٨٩.

٥٧. الموضوعات، ج ١، ص ١٨٧ - ١٨٨.

٥٨. زاد المسیر، ج ١، ص ١٠٧.

٥٩. لسان المیزان، ج ٧، ص ٤٤.

٦٠. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ٢، ص ١٧٤ - ١٧٦.

٦١. سیل الهدی و الرشاد، ج ١١، ص ٤٩٣.

ابن عطیه اندلسی نیز گفتار قاضی عیاض در ردّ این روایات را موافقانه آورده است.^{۶۳}
حسن بن علی سقاف گفتار عبدالله بن صدیق را منعکس ساخته که در رساله‌ای به صورت اختصاصی به بررسی مسأله هاروت و ماروت پرداخته است. او آرای موافقان، از جمله جلال‌الدین سیوطی را آورده و می‌گوید:

با آن که سیوطی این حدیث را با بیش از بیست طرق نقل کرده است، اما همه این طرق شاذ و مردود است.^{۶۴}

در میان عالمان شیعه، از همه صریح‌تر، علامه طباطبایی در این زمینه اظهار نظر کرده و ضمن تأکید بر مخالفت متن این احادیث با آیات قرآن، ریشه آنها را اسرائیلیات و برساخته یهودیان دانسته است. بخشی از گفتار ایشان چنین است:

قریب به این معنا در بعضی از کتب شیعه نیز از امام باقر علیه السلام (بدون ذکر همه سند) روایت شده، سیوطی هم قریب به این معنا را درباره هاروت و ماروت و زهره در طی نزدیک بیست و چند حدیث آورده که ناقلان آن تصریح کرده‌اند سند بعضی از آنها صحیح است. و در آخر سندهای آنها عده‌ای از صحابه از قبیل ابن عباس، ابن مسعود، علی بن ابی طالب، ابی درداء، عمر، عایشه و ابن عمر، قرار دارند. با همه این احوال، داستان، داستانی خرافی است که به ملائکه بزرگوار خدا نسبت داده‌اند، ملائکه‌ای که خدای تعالی در قرآن به قداست ساحت و طهارت وجود آنان از شرک و معصیت تصریح کرده است: *أَن هُمْ غَلِيظَاترِینِ شُرک و زشت‌ترین معصیت؛ چون در بعضی از این روایات، نسبت پرستش بت، قتل نفس، زنا، شرب خمر به آن دو داده شده است، و به ستاره زهره نسبت می‌دهد که زنی زناکار بوده و مسخ شده است. این خود مسخره‌ای خنده‌آور است؛ چون زهره ستاره‌ای آسمانی است که در آفرینش و طلوعش پاک است و خدای تعالی در آیه: ﴿الْجَوَارِ الْکُنَّسِ﴾ به وجود او سوگند یاد کرده است؛ علاوه بر این که علم هیئت جدید، هویت این ستاره را و این‌که از چند عنصر تشکیل شده، و حتی مساحت و کیفیت آن، و سایر شئون آن را کشف کرده است. پس این قصه مانند قصه‌ای که در روایت سابق آمد، به طوری که گفته‌اند، مطابق خرافاتی است که یهود برای هاروت و ماروت ذکر کرده‌اند. همچنین شبیه خرافاتی است که یونانیان قدیم درباره ستارگان ثابت و سیار داشتند... پس، از اینجا برای هر دانش‌پژوه خردمند روشن می‌شود که این احادیث مانند احادیث دیگری که در مطاعن انبیا و لغزش‌های آنان وارد شده، از دسیسه‌های یهود خالی نیست. نیز کشف می‌کند که یهود تا چه پایه و با چه دقتی خود را در میانه اصحاب حدیث در صدر اول جا زده‌اند تا توانست‌اند با روایات آنان، به هر طور که بخواهند، بازی نموده، خلط و شمه در آن بیندازند. البته دیگران نیز یهودیان را در این خیانت‌ها کمک کردند.^{۶۵}*

تفسیر نمونه نیز روایات هاروت و ماروت را آمیخته با خرافات و افسانه‌ها دانسته است.^{۶۶}

۶۲ همان، ص ۴۹۵.

۶۳ المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۱۸۷.

۶۴ صحیح شرح المفیده الطحاوی، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

۶۵ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۳۶۰.

۶۶ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. اشکالات محتوایی

در روایات هاروت و ماروت، به طور عمده بر سه نکته تأکید شده است:

۱. هاروت و ماروت دو فرشته بودند که مرتکب گناهان، آن هم از نوع کبایر شدند؛
۲. آنان پس از ارتکاب گناه، به صورت ستاره زهره مسخ شدند؛
۳. آن ستارگان مسخ شده امروز در آسمان برای مردم نورافشانی می‌کند.

با توجه به این سه نکته، منتقدان این احادیث، از هر سه جهت، آنها را مخدوش دانسته‌اند؛ یعنی معتقدند فرشتگان معصوم‌اند و مسخ به صورت ستاره نامعقول است. از سوی دیگر، مسوخ نمی‌تواند بیش از سه روز دوام داشته باشد. اینک به بررسی این اشکال‌ها می‌پردازیم:

۱- ۲. مخالفت متن روایات هاروت و ماروت با عصمت فرشتگان

اساسی‌ترین اشکال محتوایی که به روایات هاروت و ماروت از سوی عموم دانشوران فریقین وارد شده، مخالفت آنها با عصمت فرشتگان است که در آیاتی از قرآن بر آن تأکید شده است. از همه مهم‌تر، آن که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر این نکته تأکید شده است؛ چنان که قبلاً از امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل کردیم که امام، پس از شنیدن تفاسیر رایج عامه درباره هاروت و ماروت، با آوردن کلمه «معاذالله» و با استناد به آیات قرآن از عصمت فرشتگان دفاع کردند.^{۶۷}

شیخ طوسی تذکر می‌دهد که اگر کسی قایل به عصمت فرشتگان باشد، این روایات را نمی‌پذیرد؛^{۶۸} هر چند وی، به صراحت، اظهار نظر نکرده است، اما موضعش در دفاع از عصمت فرشتگان روشن است. علامه طباطبایی مهم‌ترین اشکال روایات هاروت و ماروت را مخالفت با عصمت فرشتگان دانسته است:

وهذه قصة خرافية تنسب الى الملائكة المكرمين الذين نص القرآن على نزاهة ساحتهم و طهاره وجودهم عن الشرك و المعصية أغلظ الشرك و أقيح المعصية...^{۶۹}

قاضی عیاض،^{۷۰} صالحی شامی،^{۷۱} گردآورندگان تفسیر نمونه،^{۷۲} رازی،^{۷۳} ابوالسعود^{۷۴} و علامه حلی از سایر صاحب‌نظرانی هستند که روایات هاروت و ماروت را به خاطر مخالفت با عصمت فرشتگان مردود دانسته‌اند.

۶۷. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۴۲.

۶۸. النبیان، ج ۱، ص ۳۷۶.

۶۹. المیزان، ج ۱، ص ۲۳۹.

۷۰. الشفاء بتریف حقوق المصطفی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۷۱. سبیل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۴۹۳.

۷۲. الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، ص ۳۱۷ - ۳۱۸.

۷۳. تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.

علامه حلی، پس از استشهاد به ادله قرآنی مبنی بر عصمت فرشتگان نظیر آیه «لَا يَسْقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» و تأکید بر صراحت این آیه بر برائت فرشتگان از هر گونه معصیت، حدیث هاروت و ماروت را به عنوان موارد نقض ذکر کرده و آن را مردود دانسته است.^{۷۵}

تفتازانی نیز پس از تقویت دیدگاه عصمت فرشتگان، انتساب آنان به گناه و مسخ شدنشان را عقیده یهود معرفی کرده است.^{۷۶}

البته برخی از صاحب نظران، همچون صاحب جواهر این روایات را مخالف عصمت فرشتگان نمی دانند؛ زیرا معتقدند که وقتی خداوند آنان را به صورت آدمیان درآورده، در حقیقت، در ماهیتشان انقلاب تحقق یافته و دیگر آنان فرشته محسوب نمی شوند تا گناهشان مخالف عصمت آنان باشد.^{۷۷} برخی نیز هاروت و ماروت را دو استثنا از قاعده عصمت فرشتگان می دانند.^{۷۸}

۲-۲. غیر معقول بودن مسخ به صورت ستارگان

از جمله اشکال های محتوایی روایات هاروت و ماروت - که در برخی از روایات شیعه و نیز دیدگاه برخی از صاحب نظران انعکاس یافته - این است که معقول نیست خداوند دشمنان خود و گناهکاران را به صورت ستاره مسخ کند؛ زیرا مسخ حکایت از خشم و غضب الهی دارد، در حالی که ستاره - که وظیفه راهیابی مردم را بر عهده دارد - مظهر لطف و رحمت الهی است.

در بخشی از روایت امام رضا^{علیه السلام} در این باره چنین آمده است:

و ما كان الله - عزوجل - ليمسح اعدائه انواراً مضیبة ثم يبقیها ما بقیت السموات والارض.^{۷۹}

صاحب جواهر نیز با الهام از روایات، بر همین نکته پای فشرده است.^{۸۰} اشکال دیگری که در این باره مطرح شده، این است که ستارگان مورد ادعا نظیر ستاره زهره از آغاز خلقت وجود داشته اند. و چنان نبوده که پس از ماجرای هاروت و ماروت پدید آمده باشند. قرطبی به روایتی استناد کرده که در آن آمده است:

خداوند وقتی آسمان را آفرید، هفت ستاره برای آن قرار داد: از قبیل زحل، مشتری، بهرام، عطارد، زهره و خورشید.^{۸۱}

۲-۳. استحاله بقای مسوخ پیش از سه روز

از جمله آموزه هایی که در شماری از روایات اهل بیت و روایات عامه انعکاس یافته، این است که اگر خداوند کسی را مسخ کند، تنها تا سه روز امکان حیات دارد و پس از آن نابود خواهد شد؛ چنان که درباره

۷۴. تفسیر ابو السعود، ج ۱، ص ۱۲۸.

۷۵. کتاب الالفین، ص ۳۳۸ - ۳۳۹.

۷۶. شرح المقاصد، ج ۲، ص ۱۹۸ - ۲۰۰.

۷۷. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۷؛ بهار الانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۰.

۷۸. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۴۲.

۷۹. عیون اخبار الرضا^{علیه السلام}، ج ۲، ص ۲۴۵.

۸۰. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۷.

۸۱. تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۵۱.

اصحاب السبیت آمده است که پس از مسخ آنان به صورت میمون‌ها، بارانی سهم آسا آمد و همه آنان در دریا غرق شدند.^{۸۲} بر این اساس، اهل بیت علیهم‌السلام تأکید کرده‌اند که اینک بر روی زمین هیچ موجود مسخ شده‌ای وجود ندارد.

با این فرض نیز روایات هاروت و ماروت دچار اشکال است؛ زیرا بر اساس متن آنها هاروت و ماروت به صورت ستارگان مسخ شده از روز مسخ تا به امروز مانده و برای مردم نور افشانی می‌کنند.^{۸۳}

۴ - ۲. سایر اشکالات محتوایی

افزون بر اشکال‌های فوق، بر متن احادیث هاروت و ماروت اشکالات دیگری نیز وارد شده است. فخررازی در این باره می‌گوید:

این قصه از جهاتی چند باطل است: ۱. در این قصه ذکر کرده‌اند که خداوند به هاروت و ماروت گفت: اگر شما را به آنچه آدمیان مبتلا هستند، مبتلا کنم، مرا معصیت خواهید کرد. اما هر آن دو فرشته گفتند: پروردگارا، اگر با ما چنین کنی، تو را عصیان نخواهیم کرد. این سخنان از سوی آنان به معنای تکذیب خداوند و جاهل انگاشتن خداوند و به معنای صراحت در کفر است؛ ۲. در قصه آمده که آنان میان عذاب دنیا و عذاب آخرت مخیر شدند و این امر مردود است؛ بلکه سزاوار آن بود که میان توبه و عذاب مخیر می‌شدند؛ چنان که خداوند همین تخییر را درباره کسانی که در طول عمر شرک ورزیده و در آزار پیامبران زیاده‌روی کرده‌اند، روا داشته است؛ ۳. در قصه آمده که آنان در حالی که معذب بودند سحر می‌آموخته و به آن فرامی‌خواندند. این امر، چگونه با معاقب بودن بر معصیت سازگار است؛ ۴. درباره یک زن بدکار چگونه معقول است که گفته شود در اثر گناه به آسمان بالا برده شده و خداوند آن را به صورت ستاره، روشنی بخش و نشانگر قدرت خود قرار داده است؛ در حالی که خداوند به ستارگان قسم خورده است: **﴿فَلَا أَقْسِمُ بِاللُّكْنِ﴾** (سوره تکویر، آیه ۱۵ - ۱۶). بنابراین، این قصه سخیف بوده، هر عقل سالمی به نهایت رکاکت و سخافت آن گواهی می‌دهد.^{۸۴}

دیدگاه سوم: نمادین بودن روایات هاروت و ماروت

شماری از صاحب‌نظران - که عمدتاً دارای ذوق عرفانی هستند - ضمن تأکید بر نادرست بودن حمل روایات هاروت و ماروت بر اساس ظاهر آنها، معتقدند که این روایات با زبان رمز و نماد در صدد بیان حقایق دیگری هستند. بیضاوی این امر را محتمل دانسته است.^{۸۵}

شیخ‌بهبایی، پس از مردود دانستن اشکال‌های سه‌گانه فخر رازی نسبت به متن روایات هاروت و ماروت - که پیش از این یاد کردیم -، به نقل از پدرش در حل این روایات چنین آورده است:

روایت اشاره است به شخص عالم عامل کامل و مقرب نزد قدسیان که غرور را به خود راه داده و توفیق و عنایت الهی با او همراه نشده و او علم خود را به کناری وانهاد و به سوی

۸۲ جامع البیان، ج ۱، ص ۴۷۰.

۸۳ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۴۵؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۶.

۸۴ تفسیر فخر رازی، ج ۲، ص ۱۷۰.

۸۵ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص

خواهش‌های نفس خبیث و پست خود روی آورده و خود را از لذت‌های حقیقی و مراتب عالی باز داشته و در نتیجه، به اسفل سافلین سقوط می‌کند. در برابر، شخصی ناقص، جاهل و غرق در گناهان، گاه با آن شخص عالم به قصد فساد و فحشا همراه می‌شود و توفیق الهی قرین او می‌گردد و از آن علم بهره گرفته و از پلشتی‌های عالم غرور و زشتی‌های دنیای دروغ فاصله می‌گیرد و به برکت آنچه فراگرفته، از پستی جهالت و خسارت به اوج عزت و عرفان بار می‌یابد. بدین ترتیب، متعلم به اوج قله کمال راه می‌یابد، اما معلم در پست‌ترین مرحله شقاوت سقوط می‌کند.^{۸۶}

آن‌گاه شیخ بهایی چنین افزوده است:

در برخی از تفاسیر دیدیم که می‌گویند مقصود از دو فرشته هاروت و ماروت روح و قلب است که از عالم روحانی برای اقامه حق به عالم جسمانی هبوط داده شدند، اما به زیور حیات دنیوی فریفته شده و در شبکه شهوت در افتاده و از شراب غفلت آشامیده و با باقیمانده دنیا زنا کرده و بت هوا را پرستیده و با محروم ساختن خود از نعمت جاویدان، نفس خود را به قتل رسانده‌اند. و بدین جهت، مستحق عذاب سخت و نعمت مستمر شدند.^{۸۷}

فیض کاشانی نیز حل این روایات را از باب رمز دانسته است و مقصود از هاروت و ماروت را عقل و روح دانسته که از عالم روحانی هبوط داده شده و در اثر لغزش‌های مختلف، مقامات خود را از دست داده، دچار عذاب دنیوی تا روز قیامت شده‌اند.^{۸۸}

ایشان می‌گوید:

هذا ما خطر بیالی فی حلّ هذا الرمز.^{۸۹}

معلوم نیست آیا ایشان به گفتار شیخ بهایی - که نقل کردیم - دست یافته بود یا نه. از سویی دیگر، دانستنی است که راه حل دوم فیض کاشانی همان است که شیخ بهایی به نقل از پدر خود ارائه کرده است.^{۹۰} بنابراین، فیض کاشانی بسان شیخ بهایی، چه از راه تأویل هاروت و ماروت به عقل و روح یا عالم وارسته و فرود آنان به دنیا و سقوط معنوی در اثر لغزش و گناه، در صدد حل این روایات برآمده‌اند.

در میان تفاسیر عامه، بر اساس تتبع نگارنده، سید محمود آلوسی به گونه‌ای دیگر همین تأویل‌ها را ذکر کرده است. آلوسی معتقد است اگر کسی بخواهد روایات هاروت و ماروت را صحیح دانسته و بر حسب ظاهر آنها داوری کند، کار او باعث خنده مردگان، گریه زندگان و مایه ذلت پرچم اسلام و سربلندی کافران خواهد شد.

۸۶. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۱۰ - ۳۱۱.

۸۷. همان، ص ۳۱۱.

۸۸. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۸۹. همان.

۹۰. همان، ص ۱۷۷.

من قال: بصحة هذه القصة في نفس الأمر و حملها على ظاهرها، فقد ركب شططاً وقال غلطاً،
 وفتح باباً من السحر يضحك الموتى، و يبكي الأحياء، و ينكس راية الإسلام، ويرفع رؤوس
 الكفرة الطغام، كما لا يخفى ذلك على المنصفين من العلماء المحققين.^{۹۱}

از این جهت، او که به صحت صدور روایات هاروت و ماروت تن داده، معتقد است که باید این روایات
 را بر زبان رمز و اشاره حمل کرد. گفتار آلوسی چنین است:

مقصود از دو فرشته، عقل نظری و عقل عملی است که از عالم قدسی اند و مراد از آن زن، با نام
 زهره، نفس ناطقه است. و مقصود از تعرض آن دو فرشته به آن زن، تعلیم اسباب سعادت او و
 مراد از واداشتن فرشتگان به گناهان از سوی آن زن، آن است که به حکم طبیعت مزاجی آنان
 را به میل به امور سفلی پلید دعوت کرده است. و مراد از صعود آن زن به آسمان، عروج به ملاء
 اعلی و همنشینی با قدسیان در پی تعلم از آن دو فرشته و نصیحت پذیری از پند آنان است. از
 سویی دیگر، مقصود از معذب بودن آن دو، باقیماندنشان برای اشتغال به تدبیر بدن و محروم
 ماندن از عروج از آسمان قدسیان است؛ زیرا پرنده عقل به آن حوزه بار نمی‌یابد.^{۹۲}

او به نقل از برخی از بزرگان نیز چنین آورده است:

روح و عقل - که مربوط به عالم مجردات اند - از آسمان تجرد به زمین تعلق نزول یافته و
 عاشق بدنی شده‌اند که از شدت حسن و جمال بسان زهره است؛ چه، کمال آنها بستگی به آن
 بدن دارد و به واسطه بدن مرتکب معاصی، شرک و تحصیل لذت‌های حسی پست شدند. آن گاه
 برای رسیدن به کمال شایسته‌شان در اثر حسن تدبیر به آسمان صعود کردند و آن گاه مسخ
 شدند؛ به این گونه که تعلق آنان به بدن قطع شده و عناصر بدن پراکنده شد؛ اما روح و عقل به
 عذاب حرمان از اتصال به عالم قدس همچنان معذب‌اند و به آلام روحانی متألّم‌اند و حالشان
 وارونه است؛ زیرا تعلق بر تجرد غلبه کرد و قرب جای خود را به بعد داد.^{۹۳}

از مقایسه میان گفتارهای سه اندیشور پیشین، یعنی شیخ‌بهبایی، فیض کاشانی و آلوسی، می‌توان نتیجه
 گرفت که گرایش فکری آنان به عرفان در پذیرش و دفاع از زبان نمادین در روایات هاروت و ماروت
 تأثیر اساسی گذاشته است. از سوی دیگر، مشابهت‌های زیادی میان این تأویل‌ها، از هر جهت، مشهود
 است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان تأثیر یا برگرفتگی برخی از گفتارها از برخی دیگر را انکار کرد.

تحلیل نهایی

آنچه به تفصیل درباره گستره انعکاس روایات هاروت و ماروت و نیز دیدگاه‌های گاه متناقض
 صاحب‌نظران فریقین در این باره نقل کردیم، نشان از آن دارد که این روایات یکی از دغدغه‌های ذهنی
 محدثان، مفسران و متکلمان را تشکیل داده و هر کدام، بر اساس میانی و پیش‌فرض‌های خود، با آنها
 برخورد کرده‌اند.

۹۱. روح المعانی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۹۲. همان، ص ۳۴۱.

۹۳. همان.

اینک لازم است که نظر خود را درباره جایگاه سندی و متنی این روایات بیان نماییم. اثبات ضعف سندی روایات هاروت و ماروت، بر اساس آنچه که در منابع روایی اهل سنت آمده، چندان دشوار نیست؛ زیرا چنان که در بررسی آرای مخالفان آوردیم، اکثریت قاطع محدثان و صاحب‌نظران محقق اهل سنت سند این روایات را دچار ارسال یا موقوف دانسته یا عموماً آن را جزو معمولات و اسرائیلیات برشمرده‌اند؛ زیرا هیچ یک از روایات از پیامبر ﷺ نقل نشده و سند آن به کعب‌الاحبار می‌رسد که از او به عنوان قطب اصلی انتشار اسرائیلیات یاد می‌شود.^{۹۴}

روایات شیعه نیز، چنان که پیش از این گذشت، به دو دسته‌اند. با فرض صحت روایاتی که نسبت گناهان به دو فرشته الهی داده‌اند، با روایات دیگری که به صراحت نسبت لغزش به فرشتگان را مردود دانسته‌اند، در تعارض‌اند. از آنجا که روایات دسته دوم به خاطر موافقت با قرآن دارای قوت متنی‌اند، بر روایات دسته نخست تقدم دارند. افزون بر آن، روایات دسته نخست، تنها در دو منبع تفسیری شیعه، یعنی *تفسیر العیاشی* و *تفسیر القمی* انعکاس یافته که اصالت و اعتبار هر دو کتاب مورد مناقشه است. از سوی دیگر، روایت عیاشی دچار ارسال سند است و در آن تنها نام محمد بن قیس، آخرین راوی از امام باقر علیه السلام آمده است.^{۹۵}

در سند روایت تفسیر قمی سه نفر واقع شدند که عبارت‌اند از:

۱. حسن بن محبوب، او از جمله اصحاب اجماع است که وثاقت و اعتبارش قطعی است.^{۹۶}
 ۲. علی بن رثاب، که او نیز از نگاه رجالیان به عنوان «ثقه و جلیل‌القدر» توثیق شده است.^{۹۷}
 ۳. محمد بن قیس که او نیز مورد توثیق قرار گرفته است.^{۹۸}
- علی بن ابراهیم خود این روایت را به نقل از پدرش نقل کرده است. سند این روایت با این توصیف دارای صحت است. آنچه جای تردید دارد، صحت انتساب روایت به علی بن ابراهیم قمی یعنی صاحب تفسیر است.^{۹۹} افزون بر آن که، طبق مبانی مورد پذیرش صاحب‌نظران شیعه، هر روایت با فرض صحت سند در صورتی که متن آن مخالف با آیات قرآن یا ضروریات و براهین عقلی باشد، مردود است؛ زیرا چنان که قبلاً اشاره شد، آیات چندی در قرآن، به صراحت، بر عصمت فرشتگان تأکید دارند^{۱۰۰} و طبق قاعده ضرورت عرضه روایات بر قرآن، هر روایتی که مخالف قرآن باشد، باید کنار گذاشته شود و این نکته‌ای است که در روایات اهل بیت علیهم السلام مورد تکیه قرار گرفته است.^{۱۰۱}

۹۴. برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک: *التفسیر و المفسرون فی نوبه الشیخ*، ج ۲، ص ۹۶ - ۱۰۳؛ *التفسیر و المفسرون*، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۱۹۵.

۹۵. *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۵۲.

۹۶. *معجم رجال‌الحدیث*، ج ۶، ص ۹۶ - ۹۸.

۹۷. همان، ج ۱۳، ص ۳۵ - ۳۶.

۹۸. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۵ - ۱۷۹.

۹۹. برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک: *صیانة القرآن من التحریف*، ص ۲۲۹ - ۲۳۱.

۱۰۰. برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک: *المیزان*، ج ۱۲، ص ۱۰۰ و ۲۶۸ - ۲۷۰؛ ج ۱۷، ص ۱۲ - ۱۳.

۱۰۱. برای نمونه ر.ک: *وسائل‌الشیعة*، ج ۱۸، ص ۷۶ - ۸۲.

تأویل‌هایی که از شیخ‌بهایبی، فیض‌کاشانی و آلوسی نقل کردیم از سه جهت غیرقابل اعتماد و استناد است.

۱. تأویل و حمل روایتی بر مجاز، زبان تمثیل و نماد زمانی قابل پذیرش است که اصل صدور روایت از معصوم ثابت شده و آن هنگام که متن آن، به دلیل مخالفت با یک دلیل قطعی، غیر قابل عمل باشد. امکان تأویل وجود ندارد. در بررسی سندی روایات هاروت و ماروت تبیین شد که این روایات از نظر سند فاقد اتصال یا صحت سند هستند.

۲. روایات مورد بحث در مقام تفسیر و بیان شأن نزول آیه ۱۰۲، سوره مبارکه بقره وارد شده است. بر اساس آنچه در آیه آمده و همه مفسران، حتی همین کسانی که روایات هاروت و ماروت را به تأویل می‌برند، پذیرفته‌اند، هاروت و ماروت، بنا بر قرائت مشهور - که «ملکین» را به فتح لام می‌خوانند - دو فرشته الهی بودند که مسئولیت تعلیم سحر به مردم برای مقابله با ساحران فتنه‌جوی عصر سلیمان علیه السلام را بر عهده داشتند و کسی نگفته است که هاروت و ماروت در آیه به معنای رمز و نماد به کار رفته است.

وقتی هاروت و ماروت در آیه، در مفهوم واقعی به کار رفته و نه به معنای رمز و مجاز، چگونه می‌توان روایات بیان‌گر همین آیه را بر رمز و نماد به تأویل برد؟!

۳. با صرف نظر از دو اشکال پیشین، از دانشورانی که تأویل‌های پیشگفته را برای روایات هاروت و ماروت ذکر کرده‌اند، می‌پرسیم:

یک. تأویل‌های ارائه شده از سوی شما از چه شواهدی در متون وحیانی برخوردار است؟! آیا در خود آیه و روایات مرتبط با هاروت و ماروت شواهدی بر این تأویل رمزی وجود دارد؟ در این صورت، چرا به آن استشهادهای نکرده‌اید؟! آیا اختلاف و ارائه تأویل‌های مختلف، خود گواه آن نیست که این تأویل‌ها صرفاً از روی ذوق ارائه شده و فاقد پشتوانه علمی است؟!

دو. در تأویل نخست ذکر شده از شیخ‌بهایبی، از یک شخص عالم کامل و مقرب که دچار سقوط شده و شخص ناقص، جاهل و غرق در گناه که به اوج کمال رسیده، سخن به میان آمده است؛ اما معلوم نیست هاروت و ماروت نماینده کدام یک از آنها هستند؛ زیرا بر اساس ظاهر آیه و آنچه در روایات آمده، هاروت و ماروت هر دو یک سرنوشت داشته‌اند؛ نه این که یکی از آنان مقام تعلیمی و دیگری مقام تعلمی داشته باشد؟! اگر مقصود از شخص متعلم فاسق، زنی به نام زهره است که در اثر تعلیم هاروت و ماروت به اوج کمال رسید، باز دچار ابهام‌های بیشتری است؛ زیرا در این صورت، معلم زهره دو تن‌اند، نه یک شخص عالم، و چرا باید برای زهره دو معلم باشد؟! از سوی دیگر، طبق همه روایات، زهره باعث فریب و لغزش هاروت و ماروت شده و خود مستوجب لعنت الهی شد. با این حال، چگونه قابل پذیرش است که بگوییم او در مقام تعلّم و نصیحت پذیری، خود را از حضيض گناه به اوج کمال رسانده است؟!

سه. در تأویل‌های دیگر نقل شده، هاروت و ماروت نمادی از قلب و روح و زهره نماد بدن دانسته شده است، که قلب و روح از بارگاه قدسیان هبوط داده شد و به خاطر همنشینی با بدن دچار لغزش و گناه شد و تا روز قیامت در انواع عذاب و نعمت در عذاب‌اند.

این تأویل نیز با دشواری‌ها و اشکالات زیادی روبه‌روست؛ به عنوان مثال، باید پرسید: مقصود از قلب و روح چیست که هاروت و ماروت به عنوان نماد آنها به کار رفته است؟ مگر چنین نیست که به روان به عنوان حقیقت انسانی و به تعبیر فلاسفه به جوهر مجرد در ذات و فعل، گاه قلب و گاه روح، گاه عقل، گاه نفس و... اطلاق می‌گردد؟!

از سوی دیگر، بر اساس آیات قرآن روح نفخه الهی است که خداوند، پس از تکمیل مراحل مادی و زمینی آفرینش انسان، می‌آفریند و با این گام، آفرینش انسان تکمیل می‌گردد: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ﴾.^{۱۰۲} آیا از آیات و روایات بر می‌آید که تعلق روح به بدن به معنای ترک عالم قدس و هبوط به حوض شهبوت و دنیای پست است؟! آیا اگر این همراهی به معنای آلوده شدن به انواع گناهان و لغزش‌ها باشد، به گونه‌ای که روح به جای بازگشت به جایگاه رفیع اولیاءش، مستوجب عذاب ابدی باشد، پس با هزاران آموزه دینی که بر رشد و تعالی روحی انسان تأکید دارند، چه باید کرد؟! با چنین سرنوشت محتومی چه جایی برای دعوت پیامبران و اولیای الهی از مردم برای سیر در کمال معنوی دارد؟!

نتیجه

با توجه به اشکال‌های سندی و متنی که روایات هاروت و ماروت با آنها روبه‌رو هستند و نیز مردود بودن راه‌حل‌های تأویلی، تنها راه تعامل با این روایات، مردود و مجعول دانستن آنهاست که از سوی اهل بیت علیهم‌السلام نیز تأکید شده است. از این رو، شأن نزول آیه سوره مبارکه بقره، نه آن است که در روایات رایج هاروت و ماروت منعکس شده است، بلکه منطبق با تبیینی است که در روایت امام حسن عسکری علیه‌السلام منعکس شده و ما پیش از این از آن یاد کرده‌ایم.

کتابنامه

- الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه‌الامام امیرالمومنین، بی‌تا.
- انوار التنزیل و اسرار التأویل، ناصرالدین ابو سعید بیضاوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الايرار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- البداية و النهاية، ابوالفداء اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- تاریخ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن شیخ طوسی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- التخویف من النار، عبد الرحمن ابن احمد ابن رجب، اردن: بیت الافکار الدولية، بی‌تا.
- تذکرة الموضوعات، محمد بن طاهر بن علی هندی فتنی، بی‌جا، بی‌تا.
- ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۱۰۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

- تفسیر ابن زمنین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله ابن زمنین، مصر: الفاروق الحديثة، ۱۴۲۳ق.
- تفسیر ابی السعود، ابو السعود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر الثعالبی (الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن)، عبد الرحمن بن محمد ثعالبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر الثعلبی، ثعلبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- تفسیر السمعانی، ابوالمظفر منصور بن محمد سمعانی، ریاض: دار الوطن، ۱۴۱۸ق.
- تفسیر الصافی، محمد بن حسن فیض کاشانی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية، بی تا.
- تفسیر القرآن، عبد الرزاق صنعانی، ریاض: مكتبة الرشد، ۱۴۱۰ق.
- تفسیر القرآن العظیم، ابوالفداء اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم: مؤسسه دار الکتب، سوم: ۱۴۰۴ق.
- تفسیر مجاهد، مجاهد بن جبر تابعی، تحقیق: عبدالرحمن سورتی، اسلام آباد: مجمع البحوث الاسلامية، بی تا.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
- التفسیر و المفسرون، محمد حسین ذهبی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، محمد هادی معرفت، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ق.
- الجامع لاحکام القرآن الکریم، ابو عبدالله قرطبی، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ابن جریر طبری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- الجامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، محمد بن حسن نجفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ق.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، سید محمود آلوسی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- زاد المسیر فی علم التفسیر، ابوالفرج ابن جوزی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۴ق.
- السنن الکبری، احمد بن حسین بیهقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- سیر اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- شرح المقاصد، مسعود بن عمر تفتازانی، قم: شریف الرضی، ۱۳۷۱ش.

- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ابوالفضل قاضى عياض، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٩ق.
- صحيح ابن حبان، علاء الدين بلبان فارسى، بى جا، مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ق.
- صحيح شرح العقيدة الطحاوية، ابن ابى العز حنفى، بيروت: المكتبة الاسلامى، ١٣٩١ق.
- صيانة القرآن من التحريف، محمد هادى معرفت، قم: مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٣ق.
- العجائب فى بيان الاسباب، ابن حجر عسقلانى، رياض: دار ابن جوزى، ١٤١٨ق.
- علل الشرايع، شيخ صدوق محمد بن على بن بابويه، نجف: المكتبة الحيدريه، ١٣٨٦ش.
- عيون اخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق محمد بن على بن بابويه، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٤ق.
- فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، ابن حجر عسقلانى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٣ق.
- فرنگ لاروس، خليل جرّ، ترجمه: سيد حميد طبيبيان، تهران: انتشارات امير كبير، ١٣٧٧ش.
- فيض القدير شرح الجامع الصغير، محمد بن عبد الرؤوف مناوى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق.
- الكافى، محمد بن يعقوب كلينى، تهران: انتشارات علميه اسلاميه، بى تا.
- كتاب الالفين، حسن بن مطهر علامه حلى، كويت: مكتبة الالفين، ١٤٠٥ق.
- كشف الخفاء و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على السنة الناس، اسماعيل عجلونى، بيروت: دارالكتب العلميه، سوم، ١٤٠٨ق.
- كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، على بن حسان الدين متقى هندى، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١٩ق.
- لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٣٩٠ق.
- مجمع البيان فى علوم القرآن، امين الاسلام طبرسى، تهران: انتشارات ناصر خسرو، بى تا.
- مجمع الزوائد و منهج القوائد، على بن ابى بكر هيثمى، بيروت: مؤسسة المعارف، ١٤٠٦ق.
- المحرر الوجيز فى تفسير كتاب الله العزيز، ابن عطيه اندلسى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٣ق.
- مختصر المعانى، اسعد الدين تفتازانى، قم: دار الفكر، ١٤١١ق.
- المستدرک على الصحيحين، ابو عبدالله حاكم نيشابورى، بيروت: دار المعرفة، ١٤٠٦ق.
- مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٢ق.
- المصنف، عبد الرزاق صنعانى، بى جا، بى تا.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويى، قم: منشورات مدينة العلم، دوم، ١٤٠٣ق.
- المغنى، عبدالله بن احمد ابن قدامه، بيروت: دار الكتاب العربى، بى تا.
- مفاتيح الغيب، محمد بن عمر فخر رازى، قاهره: سيد محمد رمضان، ١٣٠٨ق.
- موارد الظمان، على بن ابى بكر هيثمى، بى جا، دارالثقافة العربيه، ١٤١١ق.
- الموضوعات من الاحاديث المرفوعات، ابوالفرج ابن جوزى، رياض: مكتبة اضواء السلف، ١٤١٨ق.

- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
- نورالثقلین، عبد علی ابن جمعه عروسی حویزی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، چاپ ششم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۷ش.
- MACMILLAN PUBLISHING COMPANY, Encyclopedia of Religion, New York, 1987.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی